

تحقیق و تدوین :  
سید حسین جز  
استاددانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان  
تطبیق و تنقیح :  
استاد دکتر اصغر منتظرالقائم

# صلح حدیبیه از منظر قرآن کریم

❁ مقدمه: (مقاله در یک نگاه)

یکی از حوادث و رویدادهای بسیار ارزنده و پربرکت که در دوران رسالت پر افتخار نبی مکرم اسلام ﷺ رخ داد، صلح حدیبیه است. رسول خدا ﷺ خوابی دیدند که با یارانشان وارد مسجد الحرام می‌شوند و مشغول مناسک عمره هستند. این خواب را برای مسلمین نقل کردند و به دنبال آن با یارانشان به عزم زیارت خانه خدا حرکت کردند و همراه خودشان شتران قربانی بردند. اما مشرکان در منطقه ی حدیبیه مانع ادامه ی حرکت آنان به مکه مکرمه ی شدند و در نهایت پس از رد و بدل شدن سفیرانی از دو سو، با درایت رسول الله ﷺ صلح حدیبیه منعقد گردید.

اگرچه مسلمانان در سال ششم هجری موفق به زیارت خانه خدا نشدند و مجبور به بازگشت به مدینه گردیدند، اما این صلح آثار بسیار مطلوبی برای اسلام و مسلمین در بر داشت که در سوره ی فتح؛ خداوند از آن به فتح المبین تعبیر می کند. از جمله ی این آثار به رسمیت شناخته شدن قدرت رسول الله ﷺ برای نخستین بار به وسیله قریش بود و از طرف دیگر فتح خیبر و فتح مکه، و ارمغان های دیگری بود که در طول مقاله با آن آشنا خواهیم شد.

❁ صلح حدیبیه و بیعت رضوان

«رسول خدا ﷺ در خواب دیدند که وارد خانه کعبه شدند و سر خود را تراشیدند و کلید خانه را گرفتند و به عرفات رفتند». (۱) رسول الله ﷺ این خواب را برای اصحابشان نقل کردند و آنان نیز شتابان آماده عزیمت به مکه جهت حرکت برای مناسک عمره شدند.

مسلمانان در ذوالحلیفه به همراه رسول الله ﷺ محرم شدند، رسول خدا ﷺ روز دوشنبه اول ماه ذیقعد سال ششم هجری، عبدالله بن ام مکتوم را به نیابت خود در مدینه منصوب کردند و هیچگونه سلاحی جز یک شمشیر که آن هم در نیام بود، همراه نداشتند. (۲) تعداد مسلمانان را هزار و چهارصد، یا هزار و پانصد و بیست و پنج و یا هزار و ششصد نفر هم گفته اند. چهار زن هم همراه ایشان بودند، ام سلمه همسر پیامبر ﷺ و ام عماره، ام منیع و ام عامر اشهلی. و همچنین هفتاد شتر نیز برای قربانی همراهشان بود. (۳) و بدین ترتیب عازم عمره خانه خدا شدند.

برخی از قبایل و گروه ها نیز از رفتن با پیامبر ﷺ به بهانه کار یا نداشتن سرپرست برای فرزندان یا حفظ اموال خودداری کردند. قرآن در این زمینه می فرماید: «سَيَقُولُ لِكِ الْمَخْلُوفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْنَا يٰ قَوْلُونَ بَالَسُنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قَلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً» (۴)

به زودی متخلفان از اعراب بادیه نشین (بهانه تراشی کرده) می گویند: حفظ اموال و خانواده، ما را به خود مشغول داشت (و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم) برای ما طلب آموزش کن، آنها به زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند! بگو: چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند، هر گاه زیانی برای شما بخواهد و یا اگر نفعی اراده کند (مانع گردد) و خداوند به تمام اعمالی که انجام می دهید آگاه است. از سوی پیامبر ﷺ در میان قبایل بادیه نشین اعلام شد که همه ی آنها نیز او را در این سفر همراهی کنند. ولی گروهی از افراد ضعیف الایمان از انجام این دستور سرباز زدند و تحلیلشان این بود که چگونه ممکن است مسلمانان از این سفر جان سالم به در برند، در حالی که قبلاً کفار قریش حالت تهاجمی داشته و جنگهای احد و احزاب را در کنار مدینه بر مسلمانان تحمیل کردند، اکنون که این گروه اندک و بدون سلاح با پای خود به مکه می روند و در کنار انبوه مشرکان قرار می گیرند چگونه ممکن است به خانه های خود باز گردند؟

اما هنگامی که دیدند مسلمانان با دست پر و امتیازات قابل ملاحظه ای که از پیمان صلح حدیبیه گرفته بودند، سالم بی آنکه از دماغ کسی خون بریزد به سوی مدینه باز گشتند، به اشتباه بزرگ خود پی بردند و خدمت پیامبر ﷺ آمدند تا به نحوی عذر خواهی کرده و کار خود را توجیه کنند و از پیامبر ﷺ تقاضای استغفار نمایند. ولی آیات فوق نازل شد و پرده از روی کار آنها برداشته و آنها را رسوا نمود (۵) و این حقیقت روشن شد که علت تخلف شما مسأله ی اشتغال به امور اموال و اولاد نبود.



۲- محمد بن سعد، طبقات، ج ۲، ص ۱۱۸

۳- مغازی، ج ۲، ص ۳۳۵

۴- فتح/ ۱۱

۵- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه،

ج ۲۲، ص ۴۹

علت واقعی تخلف برخی از مسلمانان را خداوند در سوره ی فتح بیان کرده است و می فرماید: «تخلف شما از شرکت در جهاد برای اشتغال به امور نامبرده نبود، بلکه این بود که شما پنداشتید رسول خدا و مؤمنین هرگز از این جنگ بر نمی گردند و هر کس در این سفر شرکت کرده، به دست قریش که آن همه لشکر فراهم آورده و آن همه نیرو و شوکت دارد، کشته خواهد شد. همین بهانه در دل شما بود که (به دست شیطان) جلوه داده شد و شما هم طبق آن عمل کردید و آن این بود که از حرکت به سوی جهاد، تخلف کنید، تا مبادا شما هم کشته شوید و از بین بروید.» (۶)

هنگامی که رسول خدا ﷺ به محلی به نام غسفان رسیدند، بسر بن سفیان کعبی به ایشان رسید و گفت: ای پیامبر خدا ﷺ، قریشیان از آمدن تو خبر یافته اند و بیرون شده اند و او باش قوم را همراه دارند و در ذی طوی اردو زده اند و قسم خورده اند که نگذارند وارد مکه شوی و اینک خالد بن ولید را با سواران خود به کراخ الغمیم فرستاده اند (۷)

رسول خدا ﷺ پرسیدند: کیست که ما را از راهی ببرد که با قریش برخورد نکنیم؟ مردی از قبیله اسلم که راههای حجاز را خوب بلد بود پیش آمد و انجام این کار را بر عهده گرفت. او پیش افتاد و مهار شتر رسول خدا ﷺ را به دست گرفت و از میان دره ها و راههای سخت و ناهموار عبور داد تا به فضای وسیعی رسیدند و تا حدیبیه و یک منزلی مکه پیش رفتند. (۸) در آنجا شتر رسول خدا ﷺ زانو زد. مردم گفتند شتر از رفتن فرو ماند. فرمود: از رفتن فرو نماند، بلکه بازدارنده ی پیلان از مکه، او را باز داشت. امروز قریشیان به هر خواسته ای مرا بخوانند که در آن پیوند زدن رشته ی خویشاوندی باشد، ایشان را پاسخ گویم. رسول خدا ﷺ به اصحابشان فرمودند: متوقف شوید و فرود آید و چون در این دره مشکل آب وجود داشت. پیامبر ﷺ تیری از تیردان خود بیرون آوردند و به یکی از یاران خود دادند که درون چاه کهنه ی فرو برد. او دستور را انجام داد و به سرعت وجود رسول خدا ﷺ آب فوران کرد و همگی سیراب شدند. (۹)

### رد و بدل شدن سفیران و فراهم شدن مقدمات صلح

هنگامی که پیامبر ﷺ و یارانشان در حدیبیه فرود آمدند، مشرکان قریش سفیرانی را فرستادند که هدف ایشان را از این مسافرت به دست آورند. اسامی این سفیران که در منابع ذکری از آنها به میان آمده است، عبارتند از: بدیل بن ورقسا، خزاعی، مکرز حفص، حلیم بن علقمه، عروه بن مسعود ثقفی (۱۰) پیامبر ﷺ به این سفیران



- ۶- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۲
- ۷- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۱
- ۸- رسولي محلاتي، تاريخ اسلام، ج ۱، ص ۱۴۵
- ۹- ابن اثیر، تاريخ کامل، ج ۳، ص ۱۰۴۴
- ۱۰- برای اطلاعات بیشتر از این سفیران به کتاب تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۳، ۴۱۴ و همچنین به تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۱۵ تا ۱۱۲۰ مراجعه کنید.

فرمودند: ما برای جنگ با کسی نیامده ایم، برای عمره آمده ایم (۱۱) نمایندگان برگشتند و حقیقت را به گوش سران قریش رسانیدند. ولی مردم دیر باور قریش، سخنان آنها را نپذیرفتند و گفتند: به خدا سوگند ما نخواهیم گذارد او وارد مکه شود، هر چند برای زیارت خانه ی خدا آمده باشد. (۱۲)

یکی از سفیرانی که از جانب قریش نزد رسول خدا ﷺ آمد، عروة بن مسعود ثقفی بود. پیامبر ﷺ جوابی در حدود همان چه به دیگر سفیران قریش داده بود، به عروة داد و او را با خیر ساخت که به منظور جنگ نیامده است. به روایت یعقوبی گفت: ای عروة! آیا خدایی است (آیا خداوند راضی است) که این شتران قربانی از این خانه بازگردانده شوند (۱۳) عروة که از شیفتگی اصحاب نسبت به رسول خدا به شگفت آمده بود و می دید که اگر او وضو بگیرد آب وضوی او را از یکدیگر می ربایند، نزد قریش بازگشت و گفت: ای گروه قریش! من به دربار خسرو ایران و قیصر روم و امپراطور حبشه رفته ام، اما به خدا قسم، پادشاهی را در میان رعیتش چون محمد در میان اصحابش ندیده ام، مردمی را دیدم که هرگز دست از یاری او بر نمی دارند، اکنون ببینید صلاح شما در چیست. (۱۴)

رسول خدا ﷺ نیز برای تفهیم درخواست خود سفیرانی به نزد قریش فرستادند. اول کسی که رسول خدا ﷺ به نزد قریش فرستاد خراش بن امیه کعبی بود تا بگوید پیامبر ﷺ برای چه آمده است. آنان اسب او را پی کردند و نیز خواستند، خراش را به قتل رسانند که خویشان حاضر وی مانع از این کار شدند. (۱۵)

سپس رسول خدا ﷺ عمر بن خطاب را فراخواند تا به مکه رود و با قریش سخن بگوید ولی او در پاسخ گفت: «ای رسول خدا ﷺ من می ترسم که قریش مرا بکشند چون دشمنی مرا نسبت به خود دریافته اند و در آنجا هم کسی از بنی عدی نیست که مرا حفظ کند». برای این کار عثمان بن عفان را بفرستید که در مکه خویشانی دارد که از او حمایت می کنند. (۱۶)

بیعت رضوان رسول خدا ﷺ عثمان بن عفان را فرستاد و فرمود: به نزد قریش برو و بگو که ما نه از بهر جنگ با کسی، بلکه از بهر زیارت این خانه و بزرگداشت آن آمده ایم و قربانی آورده ایم که می کشیم و بازمی گردیم. عثمان آمد و پیام خود را داد. گفتند: اصلاً و ابداً و در این سال نمی توانید به مکه در آید. (۱۷)

در این لحظه ابان بن سعید بن عاص از خویشان وی و از اشراف مکه به عثمان پناه داد. عثمان با تک تک اشراف مکه سخن گفت، اما اقدام وی نیز حاصلی در برداشت. گفته اند که عثمان سه روز در مکه برای دعوت قریش به پذیرش صلح ماند. با این



- ۱۱- تاریخ طبری ج ۳، ص ۱۱۱۴
- ۱۲- سیحانی، فروع ابدیت، ج ۲، ص ۵۸۴
- ۱۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۳
- ۱۴- آیتی، تاریخ پیامبر اسلام ﷺ، ص ۴۶۳
- ۱۵- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، المجلد الثانی، ص ۱۲۰
- ۱۶- منتظرالقائم، تاریخ صدر اسلام، ص ۱۹۰
- ۱۷- طبقات، ج ۲، ص ۱۲۰

حال دقیقاً روشن نیست چرا و چگونه قریش او را سه روز در شهر آزاد گذاشته اند. قاعدتاً یا او علاقه مند بود تا با اقوام خود دیداری تازه کند، کما آنکه برخی از مسلمانان دیگر نیز برای دیدن از خویشان از رسول خدا ﷺ اجازه گرفتند، یا آن که قریش او را به زور نگاه داشتند. فرض دوم قابل قبول نیست، چون او از خاندان بنی امیه بود و مدافعان فراوانی در شهر داشت. به علاوه، همانطور که قبلاً گفته شد وی در بدو ورود در پناه ابان بن سعید بن عاص قرار گرفت. (۱۸)

به درازا کشیدن ماجرای عثمان و همچنین شایعه کشته شدن او، مسلمانان را به خشم آورد و نزدیک بود اقدام به نبرد کنند.

ولی رسول الله ﷺ که می دانست چنین نیست آماده جنگ شد و از آنان بیعت گرفت که در صورت درگیری تا آخرین نفس و آخرین فرد بایستند و فرار نکنند. این پیمان، در تاریخ به بیعت رضوان معروف شد. (۱۹) و آیه ۱۸ سوره فتح در همین باره نازل شده است. «لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیاعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و انا بهم فتحاً قریباً»

خداوند از مؤمنانی که در زیر آن درخت با تویبعت کردند راضی و خشنود شد، خدا آنچه را در درون قلب آنها (از صداقت و ایمان) نهفته بود می دانست. از اینرو آرامش را بر دل‌های آنها نازل کرد، و فتح نزدیکی به عنوان پاداش، نصیب آنها فرمود. و در همین سوره می فرماید: «و مغانم کثیره یاخذونها و کان الله عزیزاً حکیماً» (۲۰) و غنائم بسیاری که آن را به دست می آورند، و خداوند عزیز و حکیم است.

(لقد رضی الله عن المؤمنین) بالاترین مقام رضای الهی است. چنان که می فرماید: (و رضوان من الله اکبر ذلک هو الفوز العظیم) (۲۱) «اذ بیاعونک تحت الشجره»، مراد بیعت رضوان است که شجره نیز گفته اند و شجره درخت گردو است که به سمره تعبیر می کنند. (فعلم ما فی قلوبهم) خداوند از قلوب بندگانش باخبر است می داند که حقیقت ایمان در قلوب اینها ثابت و از روی صدق و صفا بیعت کردند و واقعیت داشت (فانزل السکینه علیهم) ثابت قدم و یقین و اطمینان قلبی به وعده ای الهی، که اگر کشته شوند به درجه عالی شهادت نایل شوند و اگر فاتح شدند، ترویج دین و اعلاء کلمه اسلام کردند. (۲۲) و (انا بهم فتحاً قریباً) فتوحات اسلامی بسیار بود، بعضی گفته اند غنائم خیر است. برخی گفته اند غنائم فتح مگه است و مانعی ندارد هر دو باشد زیرا (و مغانم کثیره یاخذونها) بر هر دو صدق می کند. (۲۳)

خداوند به مؤمنین بشارت داد که بر اثر این بیعت چهار چیز عایدتان شد:



۱۸- جعفریان، سیره رسول خدا ﷺ، ج ۱، ص ۵۸۵

۱۹- حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۲۴۲

۲۰- فتح/ ۱۹

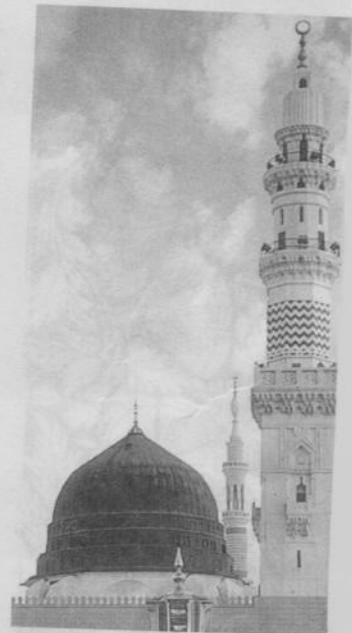
۲۱- توبه/ ۲۳

۲۲- آیت الله طیب، اطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۱۰ تا ۲۱۰

۲۳- همان منبع، ص ۲۱۰





۲۴- بانو امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۲، ص ۲۰۹  
 ۲۵- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۲  
 ۲۶- همان منبع، ص ۱۱۲۲  
 ۲۷- همان منبع، ص ۱۱۲۳  
 ۲۸- اشاره به داستان جنگ صفین و حکمیت نامبارکی که به دنبال آن قرار شد صلحنامه ای برای مدت یکسال میان طرفین نوشته شود، رک، شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۳ تا ۱۵۴

(۱) مورد خشنودی خدا واقع شده اید که از بالاترین نعمت ها به شمار می رود.  
 (۲) متانت و ثبات که قلب شما به ایمان مطمئن گردیده و در ایمان ثابت قدم شده اید.  
 (۳) فتح و پیروزی نزدیک که عن قریب نصیب شما خواهد شد که آن یا فتح خیبر باشد به قول بعضی، یا فتح مکه به قول دیگر.  
 (۴) غنیمت های بسیاری عاید شما می شود. (۲۴)  
 مفاد صلح حدیبیه پس از مدتی مسلمانان متوجه شدند که شایعه کشته شدن عثمان دروغ بوده است و مشرکان سهیل بن عمرو را برای مذاکره نزد پیامبر ﷺ فرستادند و به او گفتند: با وی صلح کن به شرط آنکه امسال باز گردید که اعراب نگویند به زور وارد مکه شده است. هنگامی که سهیل از دور پیدا شد، رسول الله ﷺ او را دید و گفت: صلح می خواهند که این مرد را فرستاده اند. (۲۵)  
 سهیل نزد رسول خدا ﷺ آمد گفت و گو میان ایشان انجام شد و فرار صلح معین شد و فقط نوشتن صلحنامه باقی مانده بود که عمر بن خطاب نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «مگر تو پیامبر خدا نیستی؟» پیامبر گفت: چرا گفت: پس چرا در کار دین خویش تحمل زبونی کنیم؟ رسول خدا ﷺ گفت: «من بنده و فرستاده ی خدایم و خلاف فرمان وی نکنم، او نیز مرا وان خواهد گذاشت». (۲۶)  
 آنگاه پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه دستور دادند تا صلحنامه را بنویسد و فرمودند: بنویس «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل بن عمرو گفت: من این را نمی شناسم بنویس «باسمک اللهم» پیامبر ﷺ گفت: بنویس «بسمک اللهم» و علی رضی الله عنه نوشت. پس از آن رسول خدا ﷺ گفت: بنویس این صلحنامه محمد پیامبر خداست با سهیل بن عمرو سهیل گفت: اگر تو را پیامبر خدا می دانستم که با تو جنگ نداشتم، اسم خودت و اسم پدرت را بنویس (۲۷) امیرالمؤمنین رضی الله عنه به سهیل بن عمرو فرمود: به خدا سوگند او به حقیقت فرستاده و رسول خداست، گرچه که بینی تو بر خاک مالیده شود. سهیل گفت: اگر می خواهی شروط صلح برقرار شود آن گونه که می گویم نام او را به تنهایی بنویس. امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمود: ای سهیل وای بر تو، از ستیزه جویی دست بردار. رسول الله ﷺ فرمود: یا علی آن را پاک کن. عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ من توانایی پاک کردن نام تو را از نبوت ندارم. فرمود: دست مرا بدانجا بگذار تا آن را پاک کنم. علی رضی الله عنه دست پیامبر ﷺ را روی نامه گذارد و آن حضرت کلمه رسول الله ﷺ را از دنباله ی نام خویش پاک کرد و به امیرالمؤمنین فرمود: به زودی تو دچار چنین ماجرای خواهی شد و تو به ناچار و ناراحتی شدید، آن را خواهی پذیرفت. (۲۸)

در این صلحنامه مقرر شد که:

(۱) جنگ تاده سال متوقف شود، و در آن مدت مردم در امان باشند و مزاحم یکدیگر نباشند.

(۲) نسبت به یکدیگر خیانت نکنند و سرقت و غارتی انجام ندهند و کاری به یکدیگر نداشته باشند.

(۳) هر کس دوست داشته باشد با رسول خدا ﷺ پیمان ببندد و هر کس مایل باشد با قریش هم پیمان شود.

(۴) هر کس از قریش که بدون اجازه‌ی ولی خود پیش محمد ﷺ بیاید او را بر گردانند و اگر کسی از اصحاب محمد ﷺ به قریش پناهنده شود، او را برنگردانند.

(۵) محمد ﷺ امسال با یارانش برگردند و سال آینده بیایند مشروط بر اینکه فقط سه روز اقامت کنند و هیچ گونه اسلحه‌ای جز همان مقدار که برای مسافر ضروری است همراه نیاورند و شمشیرهایشان در غلاف باشد. (۲۹)

هنگامی که صلحنامه بین دو طرف منعقد شد. ابو جندل پسر سهیل بن عمرو در حالی که زنجیر به پاهایش بسته شده بود و از مگه به خاطر آزار و اذیت قریش فرار کرده بود، خدمت رسول الله ﷺ رسید. سهیل بن عمرو سیلی محکمی به صورت فرزندش زد و گفت: میان من و شما قرارداد بسته شده. رسول خدا ﷺ نیز مطابق قرارداد و صلحنامه ابو جندل را تحویل سهیل دادند و خطاب به وی فرمودند: صبور باش! بزودی خداوند برای تو و امثال تو گشایشی ایجاد می‌کند. در این موقع قبیله خزاعه با پیامبر اکرم ﷺ هم پیمان شدند و قبیله بنی بکر نیز در عهد و پیمان قریش قرار گرفتند. (۳۰)

شایان ذکر است که رسول خدا ﷺ به مسلمانان فرمود: سر تراشید و شتران قربانی خود را در بیرون حرم بکشید. در ابتدا آنان نپذیرفتند و بیشتر مردم را شبیهه فراگرفت. پس رسول خدا ﷺ سر تراشید و قربانی کرد و سپس مسلمانان سر تراشیدند و قربانی کردند و همراه پیامبر ﷺ به مدینه برگشتند. (۳۱)

### سخنی پیرامون صلح در دین مبین اسلام

برای وارد شدن به این بحث این سؤال در ذهن متبادر می‌شود که آیا صلح بهتر است یا جنگ؟ آیا در دین اسلام به صلح بیشتر توجه شده یا به جنگ؟ در ارتباط با مسأله‌ی صلح آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنیم:

۱- صلحی که از عقل سلیم نشأت گرفته و اساساً معقول است. که بالطبع منافع مسلمین و اسباب عزت و سربلندی آنان را نیز در بر دارد.

۲- صلحی که از روی ناتوانی و زبونی و سرشکستگی صورت گرفته که طبعاً به



۲۹- مغازی، ج ۲، ص ۴۶۵

۳۰- طبقات، ج ۲، ص ۱۲۱

۳۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۴

دور از اندیشه متعالی و استقلال مسلمانان که قرآن بر آن تأکید دارد می باشد و اساساً نابجا و نامعقول است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«وإن جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله أنه هو السميع العليم» (۳۲)

و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی، و بر خدا تکیه کن که شنوا و داناست.

در سوره ی نساء می فرماید (والصلح خیر) (۳۳) به هر حال صلح کردن بهتر است این جمله ی کوتاه و پر معنی گرچه در مورد اختلافات خانوادگی در این آیه آمده ولی بدیهی است یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی است و نزاع و کشمکش و جدایی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است و از این رو جز در موارد ضرورت و استثنایی نباید به آن متوسل شد، بر خلاف آنچه بعضی از مادیگرایان می پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقا و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می گیرد و همین طرز تفکر شاید سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های قرون اخیر شده است، در حالیکه انسان به خاطر داشتن عقل و هوش، حسابش از حیوانات درنده جدا است و تکامل او در سایه ی تعاون صورت می گیرد نه تنازع. (۳۴)

حضرت علی رضی الله عنه در نامه هایی به مالک اشتر در هنگامی که وی را به فرمانداری مصر برگزید، در قسمتی از آن می نویسد: (۳۵) «ولا تدفن صلحاً دعاک إلیه عدوک و لله فیه و رضی، فإن فی الصلح دعه لجنودک و راحه»، هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد.

شایان ذکر است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که از آینده درخشان و پیامدهای مثبت صلح حدیبیه، که در پایان این بحث خواهد آمد، واقف بودند، علیرغم مخالفت برخی از اصحابشان آن را پذیرفتند. و کسانی که در ابتدا به مخالفت با حضرت پرداختند در مدت کوتاهی متوجه اشتباه خود شدند و به قداست و شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهتمام ایشان نسبت به امور مسلمین پیش از بیش واقف شدند.

در ارتباط با سؤال دیگری که در ابتدای بحث مطرح شد، که آیا اسلام به صلح بیشتر توجه کرده یا به جنگ؟ یا اسلام دین کدامیک است؟ از قول شهید مطهری استفاده می کنیم: اسلام نه صلح را به معنی یک اصل ثابت می پذیرد که در همه شرایط باید صلح و ترک مخاصمه حاکم باشد و نه در همه شرایط جنگ را



۳۲- انفال/ ۶۱

۳۳- نساء/ ۱۲۸

۳۴- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۵۱

۳۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳،

ص ۴۲۴ تا ۴۲۵



می پذیرد و می گوید همه جا جنگ، صلح و جنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می شود. مسلمین چه در زمان پیغمبر ﷺ و چه در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، چه در زمان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، چه در زمان ائمه دیگر، و چه در زمان ما، در همه جا باید دنبال هدف خودشان باشند، هدفشان اسلام و حقوق مسلمین است، باید ببینند که در مجموع شرایط و اوضاع حاضر، اگر با مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان میرسند، آن راه را پیش گیرند، و اگر حیائاً تشخیص می دهند که با ترک محاصره بهتر به هدفشان می رسند، آن راه را پیش گیرند (۳۶)

### پیامدهای صلح حدیبیه:

- ۱- صلح حدیبیه به مشرکان مکه تفهیم کرد که مسلمانان برای خانه کعبه ارزش و احترام فراوانی قائلند و قصد کشتار و خونریزی ندارند، که بازتاب آن، گرایش و تمایل قلوب عدّه‌های از مشرکان به سمت دین مبین اسلام گردید.
- ۲- برای نخستین بار مسلمانان از سوی مشرکان به رسمیت شناخته شدند و موقعیت آنان در جزیره العرب تثبیت شد و بر اعتبار مسلمین افزوده شد.
- ۳- با توجه به آزادی رفت و آمد بین مسلمانان و مشرکان و ارتباط اهالی مکه با مدینه و همچنین گفتگوی بین آنها، زمینه برای گسترش و توسعه اسلام در میان مشرکان فراهم شد و بسیاری از آنان مسلمان شدند و آن ممنوعیت های قبلی به کلی از میان برداشته شد.
- ۴- صلح حدیبیه زمینه را، برای دعوت سران کشورها به اسلام فراهم کرد، به نحوی که با آرامش ایجاد شده، پیامبر ﷺ نامه های متعددی برای پادشاهان کشورهای مختلف فرستادند، که این خود در اعتماد به نفس مسلمانان فوق العاده مؤثر بود.
- ۵- این صلح زمینه را برای براندازی یهودیان خیبر که همواره خطر بالقوه ای برای مسلمین بودند، فراهم کرد.
- ۶- صلح حدیبیه مقدمه فتح مکه در دو سال بعد گردید. مطابق یکی از بندهای صلحنامه، قبیله خزاعه با پیامبر ﷺ هم پیمان شدند و قبیله بنی بکر با قریش پیمان بستند. قریش با بنی بکر علیه خزاعه وارد عمل شدند و تعدادی از آنان را کشتند و عملاً مفاد صلحنامه را نقض کردند و به دنبال آن پیامبر ﷺ اقدام به فتح مکه کردند و رؤیای صادقانه ایشان تحقق یافت.